

بسم الله الرحمن الرحيم

زهرا مصطفی نژاد

مقطع متوسطه دوم

رشته انسانی

مدرسه روز بهانی / تهران : منطقه نوزده

سن ۱۷

موضوع داستانی علمی تخیلی

روزی روزگاری در کشور باکتریال امپراطوری خشن و بی فکری زورگویی زندگی میکرد. اسم امپراطور میکروبان بود این امپراطور وزیری داشت وزیر بسیار باهوش وزیرک بود و هرچه وزیر می گفت امپراطور به حرف های او گوش میکرد. امپراطور دست نشانده و مترسک وزیر بود یک روز وزیر تصمیم میگیرد که به کره زمین حمله کند وزیر تصمیم خود را با امپراطور مطرح کرد امپراطور موافق این کار بود و می دانست وزیر به سود کشور تصمیم میگیرد امپراطور دستور داد که سربازان این خبر را به گوش اهالی کشور باکتریال برسانند. ولی وقتی فرمانده ارشد باخبر شد شتاب زده پیش امپراطور رفت و گفت عمر امپراطور دراز باد سرورم این حمله باعث نابودی کشور و همچنین مردم میشود. فرمانده روی این موضوع بسیار پافشاری می کند. وزیر که کنار امپراطور بود فکر کرد و گفت سرورم باید این فرمانده گستاخ رو تنبیه کنیم.

امپراطور با تنبیه کردن فرمانده مخالفت میکند. ولی وزیر سعی میکند فرمانده را از کنار امپراطور بر کنار کند وزیر فکری کرد و گفت باید توطئه ای به کار بیندازیم تا فرمانده را به جای دیگر تبعید کنیم وزیر توانست فرمانده را به جای دیگر تبعید کند امپراطور که خبر نداشت فرمانده تبعید شده گفت بگوئید فرمانده بیاید وزیر گفت سرورم فرمانده تبعید شده امپراطور بسیار غمگین شد. وزیر گفت سرورم وقت نداریم در زمین فصل سرما است اگر در سرما به زمین حمله کنیم حتماً پیروز می شویم. امپراطور دستور داد تا مقدمات جنگ را فراهم کنند سربازان آماده جنگ شدند. در زمین فصل سرما یعنی زمستان بود. در اولین حملات میکروب ها پیروز میدان شدند و توانستند در سر تا سر کره زمین انسان های زیادی را از بین ببرند. مدافعان سلامت سعی می کردند که به انسان ها بگویند که سلامت فردی خود را رعایت کنید و به بیرون از منزل نروید. ولی بعضی ها به ای حرف ها گوش نمی کردند و میکروب ها از این فرصت استفاده می کردند و روی اشیا کمین می کردند و حمله خود را آغاز می کردند میکروب ها در مکان های شلوغ رفت و آمد میکردند و جدان بسیاری از انسان هارا می گرفتند روز ها ماه ها گذشت تا این که انسان ها توانستند بر این حملات شیطانی و شرورانه آن ها غلبه کنند و تعداد کشته شدگان را به حد اقل برسانند امپراطور که از این خبر باخبر شده بود گفتتو باعث تمام شکست ها شده ای ای کاش به حرف های فرمانده گوش میکردم و باتو مخالفت میکردم و به این سرزمین حمله نمی کردم و حال نادم و پشیمان نبودم. امپراطور دستور قتل وزیر را صادر کرد و از آن جا که هیچ کس به حرف های امپراطور گوش نمی کرد. وزیر فرمان داد تا امپراطور را به قتل برسانند و این کار خود را عملی کرد. وزیر که دیگر

امپراطور شده بود دستور عقب نشینی میدهد ولی انسان ها با تمام قبا حمله می کنند و تمام میکروب هارا از بین میبرند وانسان ها پیروز میدان میشوند

وزندگی انسان ها به حالت قبل بر میگردد و خوشحال و شاد به زندگی خود ادامه می دهند

انشالله

به آرزوی نابودی کامل کرونا

جستواره علم برای همه